

11





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه عمومی مازنی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران



چون همواره خاطر خطیر ما طشت شجره حیرت قدر قدرت
خوشگفت احمد نس شهر باری ظل الله سلام پناه است سلطان بن
استطان بن سلطان و انما فان بن الحاقان بن الحاقان
السلطان بن طغرالدین شاه قاجار لازالت ابابست دوله و ا
سحروف بترقی انواع علوم و فنون است بجهت من باین فرانه
که از برای سعادت و رفاه با دودل نموده نهایت فایده را
در وطن منت سعادتش بگویند حضرت سلطان بپروف امجد
اما بکس هم اندی دانست که الا دانی و الا قانی
و احرف محمودیه الا ذناب و انما اوصی در بایس کتاب
و در کس و ترقی بانه وطن جبهه منع سبزل و باشه
و برجات خمره کانه جاسطاب اصل اکرم افهم حال
افای نیز الملکث و در علوم و معارف ادا هم الملکث
ایام اتصاله و احاله ترقیات و اجه کماله بکسیم و تعلم
انواع علوم دانش مختلفه بمول آمده و بصداف الناس و
ملوکهم این بند و خیر زین ایام بدین تشریفی برای حد

۷۳۴

باینده وطن عزیز خود لغات کتابستان پی کنت را
که از برای محصلین مذکور معیده وزارت معیه ترجمه نموده
در مجرب و رضاء خان صاحب حجاب اهل محب
استادی حمید الله سرور و فرید نصیر سرور
ترجمه الما لک ادا م به الله تعالی آمین

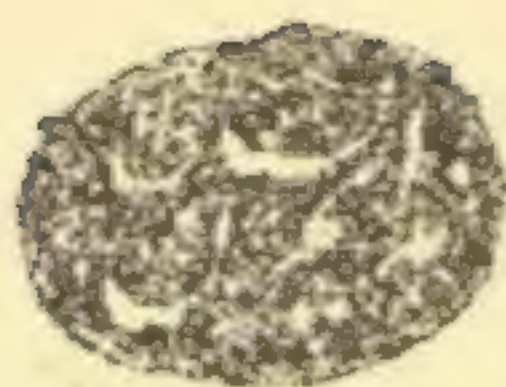
آقا رنه و وفا فاضله و انعام صاحب
صاحب اهل ادب سلطان
در دارالاسلام و دارالهدی

طبع و تصحیح
فخر رضان
۱۳۲۰

۱۱

کتاب بعد الا حد حسن الشریعی شریف ۱۳۲۰





Cœur	صَد
De sang	خُون
De sens	معنی - حِسّ - طرف - عقل
Sans	بدون
Petit(e)	کوچک
Le petit	بچه
Le conte	حکایت
Le compte	حساب - فایده
Le comte	لقب نجابت
Pour	برای
Pur(e)	صاف - طاهر - پاک
Enfant (m)	پسر
Enfant (f)	دختر
Vrai(e)	حقیقی - راست
Dieu	خدا (حرف تعریف گیر و کر قبل یا بعد از صفت واقع شود)



خدای حقیقی Le vrai Dieu

Un (e)

یک

On

مردم

Ont

دارند

jeune

جوان

Le jeûne

روزه

jeûne

روز

à jeun

ناشتا

jeûner

روزه گرفتن

jeûner

روزه کردن

Le chrétien (one)

عیسوی

Vivre

زندگی کردن

Dans

در

La dent

دندان



La maison

خانه

de

از

Deux

دو

Le das

بست

d'un (e)

از یک

Dont

که در آن

Donc

پس

Le don *donner**دادن می دهد*

عطیه - بخش

Idolâtre

بت پرست

Idolâtres

بهشت دست دهن

نفس

و

Est

است

Qui

او - باو

Dire

گفتن

Souvent

بموجب اوقات



Le vain

موتیست

Le vainqueur

موتیست

Le (elle)

او

Le (f)

موتیست

Le (elles)

ایشان

de

از

des

ما (ضمیمه)

gagner

بودن

avoir

داشتن

Que

که - چه - چقدر - تا - از - آنکه

Sauve

شما

Le sol

شاهی - یکی از مقامات نزدیک

La sole

قسمی های

Le saute

درخت

de sal

زمین - خاک

Le créateur	خالق
La créature	مخلوق
Du (de la) (جای)	از
Du	شایسته
Doux (douce)	شیرین - محلیم
Le ciel	آسمان - بهشت - جای عبادت ان خداوند
La terre	زمین - خاک
Ce (cette)	این
Cet (cette)	این (جوی دین) / آنست (موت)
Qui	که
Fraîche	گردن - تاشن
Le fer	آهن - فلز
Les fers	کنه زنجیر
Impaire	شدن
Lumière	درخشیدن

Traire l'air.	درختانیدن
Le soleil	آفتاب - خورشید
Tomber	افتادن
La pluie	باران
Fleurir	باریدن
Voir.	دیدن
Voire	حتی
Tout (e)	همه - تمام
Tous	همه - تمام (جمع مذکر)
Le tout	همگی - کل
Santoux	کشتند
Luer	کشتن
Action	عمل - باب - اسم تجارت (ف)
Actionner	عمل کردن
Connaître	شناختن

la pensée	خیال - فکر - کنشیه فکری
de penser	فکر
Penser	فرد خیال کردن
Panser	تکن جواحت - تیار کردن
La pensee	شکم چینه دان
Entendre	شنیدن - فهمیدن - مفسر شدن
La priere	دعا - غارز - استدعا
Prier	دعا و غارز کردن - استدعا کردن
Vivant (e)	حی - زنده
a	دارد
à	ب
Le pouvoir	قدرت - توانا - اقتدار
Pouvoir	توانستن
à tous	با - با - با
à (e)	بر همه

Assurer	تپه کردن - سیاحت کردن
Récompenser	اجودادن - مزد دار
Sauver	نجات دادن
Se sauver	فرار کردن
Trouver	تلف کردن - کم کردن - بخشیدن
Idole (f)	بت
Je	من
Le jeu	بازی
Ici	انجا
Être	بودن
Être (m)	وجود
Fabriquer	ساختن
Fabrique (e)	سازنده
Le fabricant	سازنده کارخانه
La fabrique	کارخانه

avec
 کل ترخ - کل رُسش
 argile (f)
 نه - بیج
 Pas
 قدم
 Le pas
 قوه - خستار
 La faculté
 بنا بر این
 Par conséquent
 بواسطه
 Par
 شرارت قیمت - طرف
 La part
 نتیجه - اهمیت
 La conséquence
 بنا بر این
 En conséquence
 بنا بر این
 Conséquemment
 نه
 Si
 خوب - خیلی
 Bien
 ملک - نفست - خود - رفاه
 Le bien
 اینها - اینان
 Ceux

Leur qui	کتابخانه آنها
des	آنها
de le	پروچه
de lait	شیر
La laie	ماده خاک
Le	آن (در صورت مرد)
L'eau (f)	آب
adorer	پرستیدن
Mais	اما - و
es (ضمیر مکی)	من
de mets	غذا
La mai	مادینه رمال فرعون
Le païen	بست پرست
Dernier	ببین
L'oreille	گوشه (f)

Les oreilles	گوشه ها
La vérité	حقیقت - راستی
En vérité	در حقیقت
Le jour	روز
Sortir	پروان رفتن
aller	رفتن
Y en aller {	
La campagne	بیرون هوا
La campagne	زود - صاحب زود
Diriger	مغیر نمودن
Donner (ضمیمه)	اد
Sont	هستند
Le son	صدای - سوسو کردن
Sonner	زنگ زدن
Absence (f)	غیبت

S'absenter غایب شدن

absent(e) غایب

Prendre کرمش - آشپیدن شروبات

Se prendre مت شدن - شروع کردن

Le bâton چوب - عصا

Bâtonner نزع کشیدن - گفتار

Le battant بکوبه در ب

chêtre لیداردن

Le maître آقا - استاد - صاحب

Le mètre متر (که لید وزن کمتر است)

En ب - در

En لید آن

Âne (m) خرنه - الاغ

Ass (m) مال

Abatre en pièces قطعه قطعه کردن

یک - دار شد - قطعه نظم در *La pièce*
 او (ضمیر ملکی) *Ses*
 رخت کردن - پسند از کردن *Épargner*
 از همه بزرگ تر *Le plus grand*
 بزرگ تر *Plus grand*
 بزرگ *Le grand (e)*
 بیشتر - دیگر *Plus*
 باید و شده *Plu*
 پسندیده و شده *Plu*
 دست - دستنه کاغذ *La main*
 آن (در صورت ملکی) *De quel*
 آن (در صورت مؤنث) *La quelle*
 کدام یکی *De quel!*
 قرار دادن - جای دادن *Placer*
 عریضه - عرض حال *De place*

Se servir	بکار بردن
Preiser	خود کردن
Les autres	دیگران
Autre	دیگر
Autrui	دیگری
Lorsque	وقتی که
Tout	بود
Le fou	مست
Fou (folie)	دیوانه
Le retour	مرحبت
Retourner.	مرحبت کردن
Secrier	زباد کردن
La colère	تشنه - خشم
Tonner	را ندن - نعره کردن
Audace. (f)	جرات

Jus que là	تا آنجا
Jus qu'ici	تا اینجا
Jus que	تا
Répondre	جواب دادن
Répondant (e)	جواب دهنده
Le répondant	ضامن - كفيل
La réponse	جواب
Tout ce que	آیا
Vous	شما - شما - شما را
La vue	نظر - با صره - منظور
Vue	نظرسیم
Croire	گمان کردن - باور کردن
Notre (فمیلیت)	شما
Détruire	خواب کردن - منهدم کردن
Le frère.	برادر

Non	نه - خير
L'homme (m)	مرد - پستمان - آدم
Savoir	دانستن - توانستن
Car	زیرا که - بجهت اینکه
jamais	هرگز
Encore	هنوز - باز - دیگر
Remuer	حرکت دادن
Se remuer	متحرک شدن
Coï	تو
Le toit	تخت - بام
Méchant(e)	شر - خبیث
Le garçon	پسرچه
Rendre	رد کردن - غنی کردن - نمودن
Se rendre	رفتن - تسلیم شدن - عذر نمودن
Coupable	مقصر

Pareil (lle)	شاید چنین
Le pareil	شکل
La pareille	به مقام
Te	نو
Côt	رود
La perversité	شقاوت
Assommer	مغرکوب کردن
Même	همان - حتی
Repartir	جواب دادن - دوزخ فانی
Repartir	تقسیم کردن
Air (m)	حالت هوا - مقام
Aire (f)	خزن کاه - لذت بردن
Serein (e)	مطمئن
Serein	قناری
Oh	او

Calmer

ملایم کردن

Calme

لذام - ملایم

Se calmer

آرامی

Se courroucer

غضب

Si

اگر - چو - ایچده چسین -

Exécuter

مجری داشتن

Le que

آنچه که

Moi

من

Le mois

ماه

Faible

ضعیف

Comment

چگونه

Vouloir

خواستن

Se vouloir

ایل

Soit

بیش

Soi

خود

<i>La voie</i>	ارایه - سوی خوک
<i>Le tout Puissant</i>	قادر متعال
<i>Prier</i>	خفت کردن
<i>Prestre</i>	مذنب
<i>Muet (ette)</i>	لال - گنگ
<i>Muer</i>	تولدت رفتن
<i>Se mettre</i>	شروع کردن - نشستن ^{کنند} ^{خود را}
<i>Préfléchir</i>	تفکر کردن - منعکس شدن
<i>Lui même</i>	خودش
<i>Dernier (ère)</i>	آخر
<i>Le dernier</i>	آخری
<i>Puis</i>	بعد
<i>Le puits</i>	چاه
<i>Tomber à genoux</i>	بستیده افتادن
<i>Le genou</i>	زانو

Premier (ère)	اول
Le premier	اول
La fois	دفعه
La foi	معتقد - مذیب
Le foie	جگر - کبد
Heureux (se)	خوش بخت
Le père	پدر
La paire	زوج - جفت
Recourir à	اتحاد کردن
Avoir recours à	اتحادیدن
Plein (e)	پُر
Sincère	صادق
Heureux qui dans son	
Dieu ne veut voir que	
son père, et qui recon-	

= = à lui plein d'une
fois sincère.

دشمنی که در خدای خود دشمن نخواهد به بیند کرد خود را

و این پیرد باد پر ز یک عقید و صادق

پدر خوب Le bon père

Bon (mère)

خوب
مادر

Le bon

La bonne

نگاه داشتن - منع کردن - دفع کردن
Prevenir

حزم - احتیاط -
La prudence

دو بر یک حساب - نگاه داشتن به قیمت
La capitale

پای تخت

Le capital

تراشه رأس المال

Capital (c)

جسم - عمد

Important (c)

عمد - مهم

اهمیت Importance

ادفای التماس Importer

وقتیکه فعل یک شخص باشد بمعنی اهمیت داشتن لازم بود میاید

کار affaire

و حال اگر حبسند Tandis que

زوج و زن épouse (f)

زوج - شوهر époux (m)

مزارعت کردن épouser

شوهر عروس épousée (f)

دور loin

اتفاق افتادن advenir

فرستادن envoyer

بجای (à les) lieux

ایشان lui

صندوق la caisse

Caissier (ère) صندوقدار

Rempli (e) پر

Remplir بهمل آوردن - پر کردن

Le rempli تازه - پنبه

Beau (belle) خوب - قشنگ

Bel (belle) خوب - قشنگ

Il m'a bien dit que j'étais belle

او به من گفت که من زیاده

J'ai beau vous dire

بناچار شما را میگویم

La chose شیء - چیز

La lettre نامه - حرف

Lettre (e) با سواد

Illétré (e) بی سواد

Cher (ère) عزیز - گران

La chair گوشت بدن

La chaire

میز

La chère

وضع غذا خوردن

Faire bonne chère

غذای نذیب خوردن

Chérir

غزو داشتن

Chéri(e)

عزیز

Pieux (se)

زاهد - معشوق

Le pieu

پنج چوب

Sage

عقل

La sagesse

عقل

Permettre

از آن اجازه دادن

Promettre

وعدہ دادن

Venir

آمدن

être

هستادن

Le mot

کلمه - لغت

Se rejoindre

لمحق شدن

Le réjouir - شاد کردن

Réjouir لذت

La réjouissance منزل

La demeure

Demeure

Préparer - حاضر ساختن

auprès de نزد

Près نزد

Le pré همین

Préserver نگاه داشتن - ذخیره کردن

La réserve شرط - کشته قوت ذخیره

Le cadeau هفت - موقت - تقاضا

Magnifique باشکوه

Magnifiquement باشکوه

La magnificence شکوه

خوشحال - خوشندی *Le ravissement*
 غر بسند کردن - یگیر بر - ضایع کردن *Ravir*
 آه *Ah*
 ما (منزک است) *Notre*
 ما *Le nôtre*
 ما *Le papa*
 چه - کدام *Quel, elle*
 نازک - مهربان *Tendre*
 محبت - مهربانی *La tendresse*
 آنچه که *Ce qui*
 خوشحال کردن *Faire plaisir*
 خوشحال - شرف *Le plaisir*
 همچنین - نیز *Aussi*
 دوست داشتن *Aimer*
 دوست (دوست - دل) *Aimant (e)*

Aimant (m)	آهن جا
Bien aimé (e)	محبوب
De tout notre cœur	از همه قلب خودمان
Le cœur	قلب
Le cor	بوق - پیه پا - مچ چو
Le corps	جسد - بدن - جسم - وط
Quoique	الرحه
Se rappeler	مخاطر خود آوردن
Rappeler	اخطار کردن - مخاطر آوردن
Le rappel	اخطار
Le trait	چو - نیز - خط - ت - جو - بایست
Très	خیلی
Certainement	یقیناً
Le côté	طرف - جانب - پهلو
Coter	نرخ گذاردن

Prien	صبح
Couter	لرزیدن - قیمت داشتن
Bacher	لنگ کردن
Câcher	مستی کردن
La tache	که
La tâche	مستی - تکلیف
Se conformer	مطابقت کردن
Conformer	مطابق کردن - موافق بودن
Prescrire	دستور العمل دادن
Se prescrire	برای خود قانون قرار دادن
La prescription	دستورعمل - حکم
La	او (ضمیمه است)
La (cela)	این
Content(e)	راضی
Comptant	نقد

Le comptant	پول نقد
Contenter	راضی کردن
Se contenter	آگه نمودن
Faire venir	آوردن - واداشتن آمدن
La mère	مادر
La mer	دریا
Le maire	کلانتر - کدخدا
Agir	رفتار کردن
Agir	منتهمود بودن
Envers	نسبت به
Sur	فوق - روی
Sur (e)	معلمین
Sur (e)	ترش
Comme	مثل - چون
À votre égard	نسبت شما

Éclaircir	نوبه - عتس
Complais	بجسین (در صورت نفی)
Comme - ni	نہ - چیر
La providence	عقل کا تدبیر
Mille	میل -
Le mille	مٹ و سنگ
Le mil	برزد
Le mil	لادن
Le millet	لادن
Précieux	گران جا
La lune	ماہ - قمر
Étoile (f)	ستاره
La fleur	گل
Flouir	شوقین
Flourissant	اسم فاعل یا مفعول

Le fleur	روشن داشتن
Le florissant	بسمه علان بود
Le fruit	میوه
La production	حاصل - محصول
Saint(e)	مقدس
Sain(e)	سالم
Le sein	بغل - بستان - رکز
L'evangile (m)	کتاب انجیل
Pour ainsi dire	مثلاً
Ainsi	اینچنین
Révéler	آشکار کردن
La bonte	میل - لاداده
Suivre	پیروی کردن
Le commandement	حکم
Commander	حکم کردن - فرمان دادن

Le	آنجا
La	آنرا - این
Las (sse)	خسته
Le lacs	کند (د)
Attendre	انتظار کشیدن
La joie	شادی - سرور
Le (à la)	(جای)
L'Amour	عشق - رب انواع قصص
Observer	تذکره است در سفر و نوشت است بجمع
Observation (f)	ملاحظه کردن
Distance	فاصله
Avance (f)	قبض از وقت
Avancer	تأخیر - برقیقت
Avancer	پیش رفتن - ترقی کردن
Admettre	قبول کردن - فرض کردن

En

که در اینجا - کجا - که

Que

Face à face

رو برو - برادرها

En face

صورت - روی

En face

مقابل - محاذی

Inexprimable

تمجید لایسنان

Daigner

مرحمت کردن - غنیمت دانستن

Carrière

باز کردن

Glauver

باز شدن

Devoir

بایستن - مقروض بودن

Se devoir

تقصیف

Prover

پیدا کردن

Se trouver

بودن

Le bonheur

مقام و مستعدی

Dieu digne mais d'un

et nous aurons bon cas :

nous aurons l'honneur de

vous le dire - notre bonheur.

خدا رحمت کرد و ما را درست برادر و عمارت کند و قرب و در را

ما باید بدست و پیش او به کسب و تجارت خود را

La pieuse mère et

ses fils مادر زاهد و پسران بیش

Le fils پسر

La dame خانم - بخت - و در شرف

Haut بلند - رفیع

Le haut ارشاد

La naissance تولد

Maître تولد شدن

Événement (m) حادثه - واقعه

Triste نوم

Réduire - مجبور کردن - ضعیف کردن

Exil (m)	نهی بد - جوی دشمن
Exiler	نهی بد کردن
Exilé (e)	هماجر
La misère	فداکت - پریشانی
Misérable	مفلوک - پریشان
La fête	عید - جشن
Le fait	قده - گفته
Frater	عبد کوش - کسی چو انا کردن
Deux fils	دو پسر
Le dos du paillard	پشتی
Le dos	الوس
Cher heurieux (se)	بدخت
Solennel	شریف - بزرگ
Le temple	معبد
Le seigneur	خدا - اقا - پادشاه

Unir.	متحد کردن
Unir (e).	متحد
Belle.	عال
Le sel.	نمک
à la selle.	سین
Celer	محقق کردن
Seller	سین کردن
seller à la selle.	مباله متن
Le milieu.	نزد
Tridèle.	ثو من - بادفا
Je	آنگاه - از این - بر آن - در آن
Je rassembler.	جمع شدن
Rassembler.	جمع کردن
La ville.	مشهر
Ville (e).	نپست

San	من
Le mont	کوه
Age (m)	سن
Age	سن
Infirmitté (f)	عنت مزاج
Empêcher	منع کردن
Empêcher	مانعت کردن
Empêcher	در حیب گذاردن
Se traict	سفر
à pied	پا ده
Le pied	پا
La voiture	کالسکه
Voiturier	معبه کشیدن
Attendre que	در حال آنکه - چون
Le besoin	مورد است - حاجت - زوم

Travaux	معموریات
Trouer 129	معمیر
Vendre	فروختن
Les chevaux	اسب
Les chevaux	مرد
Le cheval	اسب
Le chien	سگ - زلف
Aussitôt	فرا
Aussitôt que	بمحضه
attacher	بستن
Sauter	پرشام کردن
Fort. adj. 129	قوی - محکم
Fort. adv.	خی - زیاد
Tours	باشگاهی - کر
Le fort	قوت - شدت

Le for intérieur	انصاف
La branche	شاخه درخت
Le tronc (m)	درخت
Le fontaineil	صحنه در آستانه دار
Leur	ایشان
Le terre	زرب
Forme	شکل در آستانه
La forme	شکل
Espèce (f)	نوع قسم
Le bancard	قسمت درخت روان - پایا
Porter	بردن
Le parter	احوال داشتن
La partie	بیزان - دست در
Le point	شکله
Le point	کلیه بجه که حیوان سپان در کینه بیزان

Eglise	گنبد
Chalare	جود
Chalare uni	مادر و دیکه و دیگر
Chalare uni	مادر و دیکه و دیگر
La remembrance	تذکره
Le peuple	مردم - ملت - رعیت
Popular	اماد کردن
Spectacle	تماشا - تماشای مردم
Emerveiller	سنجیدن
Inouvoir	برفت آوردن
Les larmes	اشک (همیشه بطور جمع می آید)
Joncher	فشاندن - پوشیدن
La verdure	نخودار - سبزی
Le chemin	راه
Cheminer	راه رفتن

<i>Le cri</i>	پنجاری
<i>Le cri</i>	از - از دقت
<i>Le cri</i>	در سب - در دانه
<i>Le cri</i>	د خول - مدخل - پنداره
<i>Le cri</i>	حقیرانه در گرفت می شود - غذای اول تر میز
<i>Le cri</i>	داخل شدن
<i>Le cri</i>	پیش از صدا
<i>Le cri</i>	فریاد
<i>Le cri</i>	صدای جرقه
<i>Le cri</i>	اسباب بلند کردن بار
<i>Le cri</i>	فریاد کردن
<i>Le cri</i>	در شش بخاخ
<i>Le cri</i>	شرف - افشار - ناموس
<i>Le cri</i>	محترم دانستن
<i>Le cri</i>	محترم

دوست بدار خداست را احترام کن داند نیست را
همین است محضاً تکلیف الهی

C'est ainsi

De milieu de

De milieu

Stipend (r) شادی شیف

Excellant (e) ممتاز - ل

Exceller : امتیاز داشتن

Arriver (r) رسیدن - در آمدن - اشفاق

Aggravation : بسجده افتادن

Ardeur (m) قرآن گاه - محراب

De fond

De fond : پایه - شجره

À fond : کاملاً

En fond : در حقیقت

Transes. بنا کردن - پارس وار دادن

La bonté انصاف - نیکی

Amiller رحمت کرده - سزاوارت و لو آریست

Veiller بیدار نشستن شب - پاسبان دارن

La veillée بیداری

Vouloir خواستن

Le vouloir مسرت

Prépandre مشر کردن

Vos شما (ضمیر است)

Le vœu نذر - دعا

Le vœu کویستاله

La grâce لطف - شکر - عفو - استغاثه

Grâce à غنیمت

Accorder بانی کردن - نذر کردن - ساز و آفرین

Accorder موافقت کردن

اجر *Le récompense*

حکم کردن - نیز دادن *finger*

بفایده - بافیض (و) *Avantageux*

طرف *vers*

مثبت - استیکان - یکس *Le verre*

کرم *Le ver*

شتر *Le vers*

رنگ سبز *Le vert*

سبز *vert (e)*

شب *Le soir*

اشتیاض *Sorgens (n. f. pl.)*

معد آن *Sorgant*

دو مرتبه راه نهادن کردن *Recommencer*

خواباندن *loucher*

خوابیدن *se coucher*

Se coucher	خوابیدن
Satis fait (e)	راضی - خوشنود
Satis faire	راضی کردن - خوشنود کردن
La satisfaction	رضانندی
Le lendemain	اورد بعد
Le matin	صبح
Le matin	گفت بول
Le matin	اورد صبح
Se réveiller	بیدار کردن
Se réveiller	بیدار شدن
Se réveil	بیداری
S'étendre	کشیستن - دراز کردن
S'étendre	دراز کشیدن
Se coucher	خفت خواب - بستر
Se lis (ou se lire)	زینتی

فرشته - کلب

le premier

خوابیدن

le premier

خوابیدن

le premier

در اول وقت

le premier abord

il a bord

اول

il a bord (pl)

نزدیکی - جو

à bord

در میان رشتی

à frayer

ترتیبیدن

à frayer

ترتیبیدن

à mort

مرگ

à mort

مرگ

à mort

زن بیست

à mort (e)

...

à mort

اموات

à mort (e)

ناگهان - فوری

Subir	متحمل شدن
Bientôt	زود کی
Se remettre	دو مرتبه بجا است آمدن
Permettre	تغویلی از عیش - دو مرتبه گذاردن
Exaucer	مستجاب کردن
Maintenant	حالا
Le mortel	انسان
Capable (le)	مردک - قادر
Désirer	آرزو کردن
Bien	نیز
À qui mieux mieux	همگی یکدیگر
À présent	حالا
Présent (e)	حال - حاضر
De présent	نزد - حال
Assés	بقیه گفت

Parler

گفتن - با گفتن

Discours

نظیر یا گفت

Parler (e)

گفتن - درجه بندی

C'est pour quoi

باین جهت

Pourquoi

به آنجا چه - چرا

Appeler

نامیدن - صدا دادن

S'appeler

موسوم بودن

Le séjour

محل اقامت - اقامت

Séjourner

اقامت کردن

Le bienheureux

مسعود (در)

Avec

با

La tranquillité

آرامی

Songer

فکر بن

Le songe

خواب - خیال

Songer

خیال کردن

Mort - پنجم
 Pendant (e) - در وقت
 Poudre - آویزان کردن - بپاشیدن
 La vie - حیات - زندگی
 Éternité (f) - ابدیت
 Pour attendre la mort
 avec tranquillité - صبر
 pendant la vie à la
 éternité.

برای شفا بخشیدن مرگ را با آرامی
 فکر کن پنجم زندگی به ابدیت حیات

4 - Le frère et la sœur

برادر و خواهر

La sœur

خواهر

Le sort - تقدیر - قهر - جادو

و قسمت

jacques	اسم است
Anne	اسم است
Quelque	بعض
La friandise	افندیه لند - مسکن افندیه لند
Les friandises	حلوات
Régulier	منتبایث کردن
Se régular	خود را منتبایث کردن
Le regal	منتبایث
Où	تو
Endroit où	مکان - جا - رویه پارچه
Persone	یکپس
La persone	شخص
Comment	راضی شدن
La partie	جزء قسمت بازی
Le parti	دسته - تدبیر - فقه

<i>En bien</i>	خیلی خوب
<i>La chambre</i>	اطاق
<i>Conserver</i>	محافظت کردن
<i>Converser</i>	صحبت کردن
<i>Le pot</i>	کوزه - دیزی
<i>Peu</i>	کم - اندک
<i>Le peu</i>	کمی
<i>La crème</i>	کرشیر
<i>Cremier (ère)</i>	کرشیر فروش
<i>Voilà</i>	انست
<i>La voisine</i>	زن همسایه
<i>Le voisin</i>	مرد همسایه
<i>Voisin (e)</i>	همسایه
<i>Voisiner</i>	با همسایگان مراد و رفتن
<i>Trembler</i>	لرزان شدن

Le bois ایتم - چکل - شاخ

Devant جو - درپیش

Le devant جو

Aller au devant de quel

quel'un استقبال کسی رفتن

alors آنوقت

La cuisine مطبخ

Le cuisinier (ère) آشپز (زن)

Le buffet دولاچی

Officier (f) شربت خانه - بنابر (f)

Office (m) عبادت - خدمت مخیم (m)

Officier درکلیپ عبادت کردن

Officier (m) صاحب منصب

Le miel عسل

Cramper حبش کردن

je suis trempé	خیس آلودم
Le pain	نان
Le pain	کاج
La fenêtre	پنجره
vis-à-vis	اربرو - روبرو
Toujours	همیشه
asseoir	نشاندن
S'asseoir	نشستن
Assis (e)	نشسته
Feiler son droit	تأبیدن نخ - در سبزه‌چلی راست کردن
Le filet	طرحه ای ببری
Feiler ses jours	ایام خود را براندن
apercevoir	شاهده کردن
S'apercevoir	عفت شدن
aperçu (m)	صدور شده چیزی

Être de suite	فردا
de suite	پیشت ترسم
La suite	تقمه - رشته - تقه - همراهان
Preprendre	جواب دادن - در پیش گرفتن
Se reprendre	مجدداً لیکن پرداختن
Descendre	پایین آمدن
La descente	پیوست - تزلزل
La cave	زیر زمین
La femme	سب
Noir	تاریک - سیاه
Le noir	رنگ سیاه - لایق
Le monde	دنيا - مردم - جهان
Insouder	بال کردن
Pionde	پایک
Finande	بخش

Excellentement

حقیقاً

Qui que ce soit

هر که باشد

La-haut

در بالا - بالا

Oeil (m)

چشم

Les yeux

چشم

Pénétrer

تقریر کردن

La pénétration

تقریر - وایت

à travers

موسط

Le mur

دیوار

La murure

نوت

Chûr (e)

رسیده

Chûrer

دیوار کشیدن

Chûris

رسیدن سیوه

Chouris

مردن

Clair (e)

در روشن سواد غم - صاف

<i>Opacité</i> (f)	باجیریت
<i>Opacité</i>	بصیرت
<i>Opacité</i> (f)	وزنم - انبوه - غلیظ (f)
<i>Opacité</i>	غذا
<i>Opacité</i>	غلیظ کردن
<i>Des ténèbres</i>	ظلمات
<i>Opacité</i>	این کلمه همیشه بطور جمع استعمال شود و ثبات
<i>Opacité</i>	مشاثر شدن - زدن
<i>Opacité</i> (f)	لا حظه
<i>Opacité</i>	لا حظه کردن
<i>Opacité</i>	حفظ کردن - نگاه داشتن
<i>Opacité</i>	خود را حفظ کردن
<i>Opacité</i>	لحظه
<i>Opacité</i>	سکوت
<i>Opacité</i>	سکوت (عوضی و ثبات)

<i>Le prisonnier</i>	حق - عقل - دلیل
<i>Par tout</i>	هر جا
<i>Le regard</i>	نگاه
<i>Regarder</i>	نگاه کردن
<i>Cher (elle)</i>	مسح
<i>Humain (e)</i>	انسانی
<i>Découvrir</i>	مشفق کردن - انکار کردن
<i>Commencer</i>	مرکب شدن
<i>Commis (e)</i>	مرکب شده
<i>Le commis</i>	شاگرد تجارت
<i>Etudier (e)</i>	ایستاد
<i>La remontrance</i>	نهیست
<i>Faire cadeau</i>	عارف کردن
<i>Le cadeau</i>	تعارف هفت
<i>Jolie</i>	قشنگ

La gravure	صورت
Le graveur	نگارگر
Graver	نگاشته کردن
Entourer	محاط کردن
Le rayon	شعاع - وتر دایره - فانیل
La lumière	روشنائی - چراغ
	بصیرت - ثقبه - تخته آتش زدن توپ
Sur bas	در پایین
Bas (de)	پست - پین
Les bas (m)	جوراب پا که بند
Le bât	پالان
Image (f)	تصویر - صورت
Lire	خواندن
La lueur	چراغ - طبع شرف
Sans cesse	بدستغلیع

Casser شکستن کردن - قطع کردن

Le souvenir یادگار

Le souvenir خاطر خود آوردن

Le péché گناه - معصیت

Pécher گناه کردن

Le pécheur درخت بلوط

Pécher مسیحا نامی کردن

Le pécheur بلوط - مسیحا نامی

Le pécheur (casse) گناه کار

Le pécheur مستاد می

Préserver محافظت کردن

Sans cesse le Seigneur

nous voit et nous observe;

Sur ce saint souvenir du

péché nous préservé.

فایده طبع خود راوند مار آبیستند و مار را ملاطمت میکنند
که این یادآور وی مقدس از نصیبت مار را میگویند

هوای خوب *Le beau temps*
هوای وقت زبان به رسم از ناخن در *Le temps*
La lampe شمع
Friederique شمع
Yvonne باد

Le van سبد فی
Souffler وزیدن - و مییدن
Le soufflet دم - سیمی
Suffler سیمی زدن
La violence شدت
Violent(e) شده
Violamment به شدت
Le torrent سیل

Un torrent d'injure	فحش زیاد
Des	از تاریخ
Le dé'	پشتتاز - طاقس تخت روز
Le dé'	تاج تخت
La suivante	سینه
Suivant (e), adj.	بعد - ذیل
Suivant (e), prep.	رحمت - موافق
Les suivants. (s.m. pl.)	همرازان
La suivante	خادمه
Intier (ère)	تمام
Moindre	اقل - کمتر
Le visage	ابو
La rue	
Horizon (m.)	افق
L'âme (que)	مطول - بنده

Si long.	طول
Si long de.	در استداد
Si républicain.	حکومت
Si cher.	حکومت کردن
Si cher.	سلب شدن - محبت کردن
Si cher.	رافعه - سلب
Si cher (cause)	مرحمت گشته (cause)
Si cher cause	حسنه و دلفری
Si cher cause	خسارت - ضرر
Si cher cause	چه قیمت
Si cher cause	خیلی قیمت
Si cher cause	چمن
Si cher cause	زاره
Si cher cause	باغ
Si cher cause	باغیان

تاخیر کردن - دیر کردن Tarder

Il me la Rile beaucoup de -

خیلی دلم بخواب شما را به بیم

Je l'aimer - بشد مرده شدن

Tarder - عفت را برای تمام کردن برهم

de l'air - شخم کتان - کتان

l'amer - بدتر کردن

de la promesse - امید در دادن

de la réputation - حاصل

de la récolte - حاصل برداشت

de l'ennemi - رسیدن

de la peine - بخت - بخت

de la peine - بدترین که فعل بطور استقامت و فریب آنا منشی استقام

de la peine - صدمه - زحمت

de la peine - زبان کلبه

Obscurcir.	تاریک کردن
Sombre.	تاریک
Somber.	غرق شدن کشتی
C'est à dire.	یعنی
Le chagrin	غصه - حزن
Chagrin(e)	مغموم - محزون
Chagriner	مغموم کردن
Se chagriner	مغموم شدن
La maturité	حد بلوغ
Produire	حاصل کردن
Le produit	حاصل
Mauvais(e)	بد
Le malheur	بدبختی
Comme le ciel produit	
le bon, le mauvais temps,	

La joie ou le malheur.
 Le bien sont les présents.

چنانچه آسمان حاصل میکنند برای خوب و بد را

شادی یا بدبختی از جاست خداست هر دو را

6 - Le pain ایران

Le marchand ناجر

Marchander خانه رزن در تجارت

La marchandise مال تجاره

Revenir رجعت کردن

La revenue در دولت دخل -

La faire باز کرد که میفروشند در پیشگاه

et après لودر

Derrière عقب

Le derrière پشت عیب

La suite خور بین

Argent (m)	پول - نقره
Argenter	مقتضی کردن
Le barbonne	مرد ساد و نوح
Abouiller	ترا کردن - بکرانه شدن
Abouille	ترا (د) ۱
Os (m) (ش)	استخوان
Les os (ر)	استخوانها
Le mouvement	حرکت
Mouvant (e)	متحرک
Mouvoir	حرکت کردن
Impatience (f)	بی صبری
Impatient (e)	بی صبر و حوصله
Churmurer	غوغا کردن شرشر آب
De merminere	غوغا - شرشر آب
De voyage	سفر

Le voyageur (euse)	مسافر
Voyager	سفر کردن
Après	بعد
Apprêt (m)	تهیه
Traverser	عبور کردن
La traversée	سفر دریا
La traverse	چوب برای احکام
Les traverses. m. f.	غصه - راجم. f.
La forêt	جنگل
De forêt	مته
Forer	با مته سوراخ کردن
Effraie (m)	ترس - وحشت
Le brigand	دزد - راه زن
Quicher	با شبن
De quer	قارول - کشیک

Le fusil ۷۰ قدارل شقن

La joue

کونه

Le fusil ۷۰ ز فندی

Fusiller

با تفنگ تران کردن

Faire feu ۷۰ ترا انداختن - آتش کردن

Le feu

Feu (e)

آتش

رحوم

Ma sœur tante

عمه مرحوم من

Tou ma tante

عمه مرحوم من

La faus

داس

Le faus

کذب - دوغ

Faux (sse)

دوغ

La poudre

باروت - کرد

Poudre

پودر زدن

Agant

دارنده اسم فعل آوردن

étant été mortelle	چون ترسد و بود
Le coup	ضربت - تیر افتاد
Le cou	گردن
Partir	عازم شدن
Point	نقطه
Le point	نقطه
Le poins	مشت
Pointer	علاست که زدن - قراول نشانی
Piquer des deux	رکاب زدن
Piquer	ریختن - پیش زدن
Piquant (e)	ریختن آتش - تیز - تنه
Le piquet	قراول که شکار در پی میبرد
Le piquet	بج چادر - بازی کج
Se faire	فرار کردن
Échapper	

Échappée (f)	عمل ناشایسته
Heureusement	خوشنحانه
Quand	وقتیکه - گوی
Quanta	آتا در باب
La canne	عصا - تعیمی
La cane	اردک ماده
Se	خود - بخود
Se vit	خود را دید
La sûreté	امانت
Insensé (e)	بی عقل - دیوانه
Recevoir	دریافت کردن - پذیرا کردن
Le bienfait	نعمت
La bienfaisance	نیکی کاری
Bienfaisant (e)	نیکی کار
Le bienfaiteur	نیکیو کار

Bien-être	نیش میکل
Bien-mis	نیش لباس
Particulier (e)	مخصوص
Le particulier	دم مشرقه که شایان از او جداست
En particulier	در حدوت
Divin (e)	الهی
Sec (sèche)	خشک
La sèche	قسمی تاری
Sécher	خشک کردن
Nager	شنا کردن
Le nageur (euse)	شناکر
La nage	شنا
À l'heure qu'il est	الحال
Heure (e)	ساعت
Fleur (s)	دانه پیکو

Il n'y a queheur et mal-
heur en ce monde

درین دنیا تا مشمش و شمش و شمش است

de la famille

خارج

Exploré (e)

خافزده

In vain

سکالت کرد پست زبان

Vain (e)

پسوده

De vin

پسوده

Vingt

شراب

à la fois

بیست

La bourse

کینه - پولیکه کویست

Sembler

منظر آمدن

Horrible

خولانک

La faveur

لطف - خاطر - استغاثه

à la faveur de بنای ط
 En faveur de بنای ط
 Souvent ce qui nous paraît
 un horrible malheur
 est de la providence une
 grande faveur.

غالباً آنچه که بنظر ما می آید یک بدبختی هولناک
 هست از عقل کامل الهی یک لطف بزرگ

7 - L'arc-en-ciel قوس قزح

à la suite de

Orage (m)

Terrible

Beaucoup

De nature

Paraître

پس از

طوفان

هولناک - مخوف

خیلی

طبیعت - فطرت

ظاهر شدن - بنظر آید

<i>Tout à coup</i>	نفساً
<i>Tout d'un coup</i>	دفعاً و احوه
<i>Sur - en - chef</i>	فوق و قدح
<i>Honri</i>	اسم است
<i>Admirable</i>	تفاش است - باسکوه
<i>Admirez</i>	تفاشا کردن - تحقیر کردن
<i>Le couleur</i>	رنگ - بیدق
<i>La - bas</i>	در آن پایین
<i>Vieux, vicille</i>	کهن - پیر - قدیم
<i>Vicille</i>	قیل از قول یا
<i>Un vieil arbre</i>	یک درخت کهنه
<i>Un vieil habit</i>	یک لباس کهنه
<i>Arbuste</i>	درکنار
<i>Le ruissseau</i>	نهر - جوی
<i>Trin</i>	یقیناً

St. Paul

تاریخ - ۱۳۰۲

Quintess. (52)

دارالامان کی تعمیر

نہایت عزیز و عزیز

Agave

6

Chapman

De Feuille

سرک درخت - ورق کا نم

Leveillé

خود قوت

Facilliter

ورق ورق زدن

Cassir

رویداد

rite.

شد - زود - خلد - بپرست

La coquille

صدف - نورستاره

توبه - توبه - توبه

میرزا

La boîte

مجموعہ - قرطبی

In effect

در حقیقت

21

اشرف - سہا

de toutes

La

ombres

در کمال عجب

note

یاق با

l'annonce (me)

تعجب

La trace

اثر - عدت

Tracer

ترسیم کردن

Le tracé

خط

Étant

انقدر بسکه - چندان

Étant que

تا و آنکه

Désire

میل داشتن

Le désir

میل

Crétolement

بطور حزن

Raconter

حکایت کردن

Le raconteur

نقال

La mésaventure

حادثه عجب

En souvenant

در حالت بزم

Sourire	خندیدن
Le sourire	خند
Le souris	خندیدن
Le souris	خندیدن
Celles qui sont	مال - آنهاست
Uniment	لطور دهم - فقط
La gouttelette	قطره کوچک
Briller	درخشیدن
Brillant (e)	درخشند
Le brillant	الایس برلیان
Instant (e)	حاضر
Instant (am)	لحظه
La charte	دستنامه
La teinte	رنگ د که در خنده چهره
Le teint	رنگ صورت

Éclaircir	نشت زده
Éclaircir	نشت کردن
Éclatant(e)	درخشند
Éclatant	درخشیدن - رونق داشتن
de réel	حقیقت
Real	حقیقی - واقعی
Réclive	مجدد - استخواب کردن
de solide	بسیار
Solide	جامد - محکم
Il en est de même	همانطور است
La pompe	عظمت - جلال - تمجید
Pomper	با تمجید آشپیدن
Éclat	رونق - درخشندگی
Éclat	ترکیب - بطور رسیدن
Voilà pourquoi	این جهت است

وضع ملا بر - خبر - کاشی لکیر - ...

ظاهر

ظاہر

شدن

La souffrance

سوزشیدن - سوز کشیدن

Il ne faut point juger sur

l'apparence, ou son plaisir

revoir la souffrance.

نباید بیچو به حکم کرد بر ظاهر

و آنرا نه است تو اسباب صدف و خواند

انعکاس صدا

اسم است

چو میر است

انعکاس صدا



Ho, ho,

هو، هو

Le bouquet

بسته

Étonner

متحیر کردن

S'étonner

متحیر شدن

Qu'es-tu ?

کی هستی تو

Sur quel

فردا

La voie

صدای - راهی

La voie

راه - جاده

Proposer

پیشنهادهای

La question

سؤال - مسأله

En question

مذکور

Questionner

سؤال کردن

Sot (sotte)

اجمق - سفیه

Répéter

تکرار کردن

Pour le coup

این دفعه

شدت افزودن - *Redoubler* ^{تکرار کردن}

مضاعف کردن - *Daubler* ^{تکرار کردن}

فخشن - دشنام *Insulter* ^{سزا}

فخشن و دشنام دادن *Insulter*

دفا *La fidelite*

دین دین - دین فخر *Le dessein*

سیر کردن - طی سائر *Parcourir* ^{تکرار کردن}

فضا - وسعت *Etendue* (f)

وسیع *Etendu* (e)

شبه - بگل کوچک *Le bosage*

جستجو کردن *Chercher*

شدت زدن *Procer*

رای - خبر - نصیحت *Avis* (m) ^{هشدار}

خبر کردن - شاید کردن - تپیدن *Avisé* (e)

با بهیرت

<i>S'avisier</i>	به اکرزن
<i>S'amuser</i>	تشغیل شدن - خوش گذراندن
<i>Marguer</i>	بطور قیادت بجا آوردن
<i>Dépité (e)</i>	سخت - محزون
<i>Se venger</i>	انتقام کشیدن
<i>Se plaindre</i>	شکایت کردن
<i>S'indire</i>	مزاحم کردن
<i>Se polissant</i>	مسطح - لوطی - مرز
<i>Polissant</i>	مرز که رون
<i>Conte</i>	حکایت کردن
<i>Compter</i>	شمردن - اعتقاد کردن
<i>Se cacher</i>	مخفی شدن
<i>Cacher</i>	مخفی کردن
<i>Le cachet</i>	هرکس
<i>Le grossièreté</i>	درشتی - بی ادبی

شک و کردن *Se trahir*

بیاض کردن - آشکار کردن *Trahir*

اقرار بتقصیر خود کردن *S'accuser*

تهمت زدن - قبول کردن - بکار کردن *accuser*

خودت *Toi-même*

تیمر - مخصوص - شایسته *Propre*

صفت - حالت مخصوص *Le propre*

قول - کلام *La parole*

صورت *Le visage*

تو *Tu*

تل *Le tas*

تأمل *de même*

دست - با حجاب - با ادب *Honnête*

با اقتنان *Obligant*

مجبور کردن - ممنون کردن *Obliger*

ف

عقد امجور کردن
رفتار *de conduite* دستور

نسبت با *à notre égard*

عموماً - بطور معمول *Ordinairement*
رفتار کردن *de conforter*

جایزه دادن - تحمل شدن *Comporter*
بطور صحیح رستی دارد *Proprement*

رفتار کردن *En user*

استعمال کردن *User*

سخت *Dur*

جای سخت زمین عالی *La dure*

درخت در آب *cyprès (ère)*

شاه پسین *Sanctable*

مثل *Sanctable*

دو مرتبه کشتن - ایراد گرفتن *Redire*

طابق لغتین لغتین بعین
 Ce que tu dis dans la forêt,
 Si'écho le redit trait pour
 trait.

آنچه که تو میگوئی در جنگل

انگاکس صدا آزا دو مرتبه رد میکند بعین

2. La source.

Ete (m)

تابستان

Ete

اسم مفعول در رب اثر است

Etai (m) شمع برای نگاه داری دیوار

Chaud (e)

گرم

Le chaud

گرم

Sachaux

آب

Guillaume

اسم است

Marcher

راه رفتن

Le marcher

رویش

Le marché	بازار - معامه
Brûlant	سوزان - تیز شده از حرارت
Brûler	در اندن - سوزش - کمال شدن
La soif	تشنگی - عطش
La source	چشمه - مناء
Sous	زیر - تحت
Le son	شاهی
Souff (e) (th)	سیر - تنفس
Ombraçe (m)	کلیه سایه
Ombraçer	سایه افکندن
Le chêne	درخت بلوط
La chaîne	زنجیر - سلسله
Faillir	جستن آب
Le rameau	شاخه - کوه شنی
Le filon	کلابتون - نقره

Je precipiter *خود را پرت کردن*

Precipiter *پرت کردن*

Trois (e) *سه*

Le froid *سرد - سردی*

La glace *یخ - یخسینه - بستنی*

Glacer *یخ کردن*

Je glacer *یخ بستن*

Glacé (e) *یخ - یخسینه*

Boire *نوشیدن - آشامیدن*

Le boire *مشروب*

Sans connaissance *بیوشش*

La connaissance *آشنا - اطلاع*

Abandonner *ناخوشتر - رها کردن*

Chez *نزد - پیش*

Savoir *گرفتن*

Je suis	تس
Dangerueux	خطرناک
Soupirer	آه کشیدن
Se soupirer	آه
La douleur	درد - غم
Contenir	شامل بودن - در حد خود نگاه داشتن
Se peison	زهر - زهر کشیدن
Pernicieux, se	مضر - مضر
La maladie	ناخوشی - مرض
Salubre	سالم - سودا
Impudence	جستیا علی (مهر)
Impudent, e	جستیا
avidité, f	عوس - طمع
Irreprochable	غیر قابل انتقاد
Insatiable	که سیر نشود

Aucun plaisir ne reste
irreprochable.

Si l'on cruse un homme
insatiable.

صبح لذتی بی بدست نیماند
اگر شخص رفتار کند مثل آدمی که از لذت بیرون شود
10 - Les fleurs کفا

La matinee

صبح

Le printemps

بهار

Marguerite

انجم است

Se promener

گردش کردن

Promener

گردش دادن

La trace

پروچین - طارمی

Border - نزدیک شدن - نزدیک شدن

Constant à

چسبیده به

Toucheant	باب
Toucheant (e)	ناشر
Toucher	مت کردن - متاثر کردن - مزین کردن
Le toucheur	دولامت
Le village	روستا
Pucier	چیدن
Le bouquet	بسته گل
Le bouquetier	گلداران
La multitude	بزرگ جمعیت
La violette	گل بنفشه
Violet (ette)	بنفش
Travi (e)	خوشتند - خوشحال
La trouvaille	چیز بیابیده - باز یافت
ravissement	عروسیخانه - لذت دلی خوش
Le paysan	دستفانی

La prausance	زن و بقالی
S'eloigner	دور شدن
eloigner	دور کردن
éloignement	تنبیه
Le serpent	مار
Le serpenteau	بچه مار
Serpenter	مشکل آید چرخ غمزه زن
Animieux	زمرده متعلق حیوانات
Animieux	زمرده متعلق به نباتات
Reculer	عقب رفتن
et reculer	بافتن
Eprouver	ترتیب به ن
	اگر با فعل عوض شود معنی ترسیدن می شود
Passer	مالک بودن
Se passer	چون زده همچون (e)

Dramener	مرکز داندن
Auger (m)	زنک آسمانی
Auguré (c)	آسمان زنک
Augurer	عطف
Au moment de	در لحظه
Se disposer	مست شدن
Disposer	ترتیب دادن
Se disposer	افسی
Elancer	خود را انداختن
Lancer	انداختن
La lance	نیزه
Se rouler	چرخه زدن
Rouler	پیماندن - عطفاندن
Se rouler	لوله
Autour de	دور

Le bras	بازو
La marche	نزدش - گام
au bout de	در آخر
Le bout	نوک - انتها
La loue	کل
Le but	نشان - قصد
Venir à bout	از عهده برآوردن
Pauvre	فقیر - بچاره
Le pauvre	افقر - فقیر
Charmant(e)	دلربا
Charmes	محرط کردن - سحر کردن
Le charme	سحر - لطف
Le cadavre	نقش
Modérer	عالم کردن
La modération	عدمت

تلف - ضرر - تلفیغ
 و در این عبارت و در این عبارت
 و در این عبارت و در این عبارت
 و در این عبارت و در این عبارت
 و در این عبارت و در این عبارت

شخص باید تواند عاقل گشت و در
 و این شخص باید تلف خود را در دست خود
 سبب! Les pommes.

اسم است
 Les pommes

شرف بردن
 Donner sur

دادن
 Donner

باغچه
 Le verger

مقدار
 La quantité

تفرق - پراکنده
 [Y] (e) [Y] (e)

بسیار سریع
 Au plus vite

Se faire introduire	داخل شدن
Introduire	داخل کردن
Se traîner	خود را کشیدن
Traîner	کشیدن
Se vanter	سکلم
La trouée	سوراخ - رخنه
Trouer	سوراخ کردن
Remarquer	ملاحظه کردن
La remarque	ملاحظه - تضرع
Ramasser	جمع کردن
La poche	جیب - چپه دان
Habit (m)	لباس - قبا
Habiller	لباس پوشانیدن
Se habiller	لباس پوشیدن
Le gilet	جلیقه

سپاس - *remercier*

بله که - *aussi vite que*

دوباره گذشتن - *Repasser*

خورش - *La trousse*

راک دیدن - *garmer*

بشور - *Gros (sac)*

س - *le gros*

دزد - *Le voleur*

دزدیدن - *voler*

برده چون اعطف - *Le volet*

سوراخ - *ouverture (f)*

مکت - *Étroite*

تخاص شدن - *Se dégager*

تخاص کردن - *Dégager*

سپرد داشتن - *restituer*

Dérober در دزدن - پنهان کردن

Se dérober مخفی شدن

En outre علاوه

Outre علاوه

Outre (f) شک

Rude سخت

La correction توبه - تصحیح

Mériter بیاوردن - بیاقت داشتن

Le mérite بیاقت

Le larcin سرقت

Condamner حکم پیچیدن

Se bien d'autrui; si

tu l'as dérobé,

t'accusera; tu seras

condamné.

هال و کمری را اگر نوز و ده دای
نورانش کار خواهد کرد و تو حکم بده خواهی شد
کلامی
12 - *Lapsire*

Noble

نجیب

La noblesse

نجات

Adolphe

اسم است

Le page

پیشخدمت

Le page

صفحه

در بخانه - حیاط - اجراء در بخانه - حرام - لایق چشمه

طول - روخانه - رواج - ضمن - *Le cou*

اسهال رخسار - حرکت سازگان

La cure

معالجه - عفت

Courtois

کوتاه

شاه - شاهزاده *Le prince*

Adieu

وداع - خدا حافظ

Plumer	گری کردن - تلف خودن
Plumer (pt. m.)	گری (محبوبه) جمع
Adresser	ستفها و ستادن
Adresse	خطا تب کردن
Adresse	هنون - بردستی خدا ب (f)
Exhortation (f)	نفوت - تحریک (f)
Exhorter	نفوت کردن - تحریک کردن
Occasion (f)	موقع
Occasamer	سب شدن
Ceindre (f)	اظهار دهن - شوازه دان
Le demain	شام
Le camarade	رفیق
affection (f)	محبت - مهر
affectionner	دوست داشتن
affectionne (e)	محبوب - محبوب

Fraternel (elle)	برادری
Fraterniser	اخوت یافتن
Se tenir en garde	حذر خط کردن
La garde	قشون سقما - قبیله شیر
Se garder	قراول
Contre	بر ضد
Se penchant	سیل - دانه کوه
Pencher	خم کردن
Se pencher	خم شدن
Favori (ile)	شکلی
Se favori	رشتهای کوزه
Favoriser	شست دست کردن
La gouvernandise	پر خوری
Gouvernander	مذمت کردن
Gouvernand (e)	پنور

Installer	برقرار کردن
Charger	بار کردن - ماسه کردن پیش آوردن
Se charger	سعه ده گرفتن - تقبل کردن
Se charger	بار - کوشش - مهورت
La table	میز - غذا ایستاده معمولاً در منزل یا پذیرایی
Table	کمال و اظرف جمعی از کسی می آیند
La table	اجتماع اشخاص که میسر می خورد
Le plat	دوری - خداک
La paire	کله بی - دریا بروط
Cuire	پختن
Se cuire	حرم
Se cuire	قند
Sucrer	با قند شیرین کردن
La tentation	دستور
Vente	در صد و بر آمدن - و تیر کردن

Changer خوردن

Esprit (m) خیال عقل جوهر حقیقت

Ecouter گوش کردن

La gloutonnerie پرخوری

Avant جلو - قبل

de valon طایفه لاریون

Secretivement مخفیانه

Avant بعین

Avant des yeux در پیشگاه

Poser قرار دادن

Pauser تاخیر کردن

Tomber raide mar tomber بیهوش شدن

Raide سخت

Raider سخت کردن

Le fossier حلقوم

سعد Columnae (m) (n)

ستموم کردن Empoisonner

نکشن -- مخفی کردن Faire

سکوت کردن Se taire

ریشک حسادت - میل (مهر) Envie

ریشک بردن - حسادت کردن Envie

Si tu ne veux empoisonner

ta vie, fais taire en toi
toute coupable envie.

اگر تو میخواهی ستموم کنی زندگي خود را

و الله مخفی بشود در تو بر سبلي که اسباب ^{تقصیر} باشد

کردن Du noir 13-

درخت کردن Se noyer

غرق کردن Se noyer

غرق شدن Se noyer

appartenir	تعلق داشتن
Ignac	اسم است
Bernard	اسم است
S'élever	بلند شدن - تربیت شدن
Élever	بلند کردن - تربیت کردن - بزرگ کردن
Élevé (e)	بلند
La querelle	نزاع
Quereller	با کسی نزاع کردن
Accord (m)	موافقت - توافق ساز
D'accord	تفق
Survenir	عقلاً رسیدن
Par hasard	اتفاقاً
Le hasard	خطر - اتفاق
Hasarder	خطر انداختن
Le prétendant	دعوی

Prétendre	مدعی بودن
Prononcer	تلفظ کردن
Se prononcer	رای دادن
La prononciation	تلفظ
La sentence	حکم
Le frais	مخارج - مخفی - هوا خوری
Trais (fraiche)	تازه - تازگی
Le jugement	حکم - قوه میز
Le juge	قاضی
Ceci	این
Rire	خندیدن
Le rire	خنده
La fin	آخر - انتهای - قصد
Trais	ریز - نرم - بار بک - سرد
Ordinaire	معمول

Ordinaire (m), عدا می معمول
 à l'ordinaire رستم معمول
 Le procès مرافقه
 Payer ادا کردن
 Le goût طعم - ذائقه - سلیقه - مزه
 Il faut toujours payer
 les frais quand on a
 le goût des procès.

پاهایم ادا کرد مخارج را سو تشکر بخش دارد میل بر فحاشات
 دوستی کرد دو صندلی - 14
 Lisette انیمیت
 L'œuvre پوشانیدن
 Se couvrir خود را پوشانیدن
 Mordre گاز گرفتن - دندان گرفتن

۱۸۹۱

لغات

۱۲۲۲

Dedans در میان
Le dedans آنچه در میان چیزی است
Dedans بود - نه

Amer (ère) تلخ
Amer (m) چیز تلخ

Contra اسم است
Ôter برداشتن - کردن

Ôter بر داشتن
Envelopه بپاکت - جلد

Envelopه بپاکت کردن
Attention دقت

Amertume تلخی
Coore بوی خنری

Coore بوی خنری
Benfer محو کردن





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

س
۱۲
۲۳۴